



پیمان آمریکا - ایران بسته شده است!

مدتهاست که خطر حمله احتمالی آمریکا به ایران که این روزها تیر اول روزنامه ها و مجلات معتبر جهان را بخود اختصاص داده است عملاً پیمان نوشته ویا نانوشته بین دو دولت ایران و آمریکا بر سرموقعیت رهبران شیعیان عراق را از دیده ها و نظر ها دور نگه داشته است.

پراحتی میتوان حدث زد که اگر ایران موافق جنگ و حمله نظامی آمریکا به عراق نمی بود، چه بسا نیروهای اشغالگر این بار با فتاوی و اعلام جهاد رهبران پرنفوذ شیعه عراق نیز مواجه می بودند. هم اکنون نیز این خطر برطرف نشده و با توجه به دست یابی گروه های تند رو شیعه به امکانات مالی و تسلیحاتی فراوان و با توجه به گستردگی حضور شیعیان در اقصی نقاط جهان این خطر همچون شمشیر داموکلس بالای سر آمریکا قرار دارد.

ادامه در صفحه ۴

آیا ونزولا در راه یک جمهوری سوسیالیستی است؟

گفتگو با Johan Rivas

یکی از فعالین سوسیالیست در باره ی چاوز و سوسیالیسم در قرن بیست و یکم

برگردان: نادر ساده

در دسامبر ۲۰۰۶ هوگو چاوز رئیس جمهور ونزولا مجدداً انتخاب شد. چاوز با ۶۳ درصد آرا برنده شد. رقیب محافظه کاری ۳۷ درصد رای داشت. بدین ترتیب چاوز برای سومین بار انتخاب و ۶ درصد نسبت به اولین دور انتخابات در ۱۹۹۸ افزایش رای داشت.

ادامه در صفحه ۶

بمناسبت ۱۹ بهمن و تحمیل جنگ دوم به خلق ترکمن و به یاد، چهار آذر خش شب ترکمن در صفحه ۵

روایت فرخ نگهدار و عذر بدتر از گناه در صفحه ۲

تعدیل نیرو در شرکت ایران خودرو آغاز شد در صفحه ۷

کلهائی که نشکفته پرپر میشوند در صفحه ۸

چرا آنها را اتوبیست می شمارند؟ در صفحه ۳

تعدیل نیرو در شرکت ایران خودرو، سیاست حاکمیت یا بد خلقی مدیریت؟!؟

اخیراً اطلاعیه ای به امضای «کارکو» منتشر شده است که ضمن تحلیل وضعیت ایران خودرو به آغاز تعدیل نیروی کار (بخوان اخراجهای دسته جمعی) در این شرکت میپردازد.

«کارکو» در اعلامیه خود به واقعیت تحول در سیاست های مدیریتی ایران خودرو و تاثیر مستقیم آن بر شاغلین و بویژه کارگران این شرکت اشاره میکند اما متأسفانه اعلامیه از علل واقعی تغییر مدیریت ها و تعدیل نیرو در ایران خودرو طفره میبرد و افزایش و یا کاهش شاغلین در این مجتمع بزرگ صنعتی را تنها به آمدن و رفتن این مدیر و یا آن سرپرست مربوط میدانند. در صورتیکه در هر موسسه ای اول سیاست های کاربردی تعیین میشوند و بعد افراد و مدیران پیشبرنده چنین سیاستی در راس امور گذارده میشوند. ایران خودرو هم از این امر مستثنی نبوده است.

مسئله اخراج های دسته جمعی و به تعبیر حاکمیت و سرمایه داران «تعدیل نیروی انسانی» در چهار چوب پیاده کردن دستورات بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول از مدتها قبل در کشور ما بمورد اجرا گذاشته شده است و تاکنون ده ها کارخانه و مراکز صنعتی به ورشکستگی و تعطیلی کشانده شده و صد ها هزار کارگر بیکار شده اند و علاوه بر آن کارفرمایان به پشتوانه همین سیاست ها است که ماه ها حقوق و مزایای کارگران را پرداخت نمیکنند تا آنها مجبور شوند به قرارهای ضد کارگری و ضد انسانی گردن بگذارند. اخراج و باز خرید کارگران، بویژه کارگران مبارز و پیشرو کارخانه ها و سپس استخدام مجدد بصورت قرارداده ای کوتاه مدت و به بند کشیدن کارگران با گرفتن سفته های سفید امضا و مجبور کردن آنها به مجری بی اراده کارفرما بودن و بطور کلی مرسوم کردن شیوه برده داری در محیط های کارگری، چیزی نیست که انسان فکر کند با آمدن و رفتن فلان مدیر و بهمان سرپرست بد خلق و یا خوش خلق و خوش قلب، عوض میشود. چنین برداشتی از سیاست عمومی بیکار سازی ها میتواند مانع شناخت کارگران از علل واقعی وضعیت موجود و لزوم تغییر آن به نفع کارگران شود. بویژه این برداشت از علل بیکار سازیها میتواند کارگران را به دنباله روی از جناح های رژیم کشانده و پتانسیل مبارزاتی آنها را به وجه المصلحه باند های صاحب قدرت و ثروت تبدیل کند. کارگران که اولین قربانیان این سیاست هستند تنها با ارزیابی درست و علمی از تحولات در کارخانه و محیط کار خود و کشف رابطه آن با سیاست های کلان حاکمیت و نظام سرمایه داری قادر خواهند بود به اتخاذ روش های درست و انقلابی مبارزاتی دست یافته و با این سیاست ها به مقابله برخیزند.

روایت فرخ نگهدار و عذر بدتر از گناه

اخیراً نقدی در روشنگری، تحت عنوان « جرقه ای ازدورخ» منتشر شد، که نویسنده آقای فرخ نگهدار را مخاطب قرار داده، و مسائلی را طرح نموده است. چند روز پس از درج این مطلب پاسخی از طرف آقای نگهدار با عنوان « علی اکبر عزیز! جهت اطلاع می نویسم» در همان سایت منتشر شد، که مرا وا داشت تا این چند سطر را بنویسم. اگر از نوع نگارش آقای نگهدار، که گوئی نامه نگاری پدری با پسر، یا استادی با شاگردش است بگذریم، ۳ صفحه پاسخ آقای نگهدار صرف آسمان ریسمان کردن بحث های ایشان، با سران سایر گروه ها و در نهایت نقل داستانی میشود، که به نوبه خود عذر بدتر از گناه است.

آقای نگهدار با نقل این داستان برآند این گونه وانمود نمایند، که تو گوئی تمام مشکل و دغدغه خاطر آقای شالگونی این است که، چرا خودت زرفتی اعدام شوی و رضا غبرایی را فرستادید. نمی دانم اگر این چند کلمه را، آقای شالگونی در نقد چندصد کلمه ای خود نه گنجانده بودند، ایشان چه خاکی به سر خود میریختند، لابد آسمان و ریسمان را بهم بافته، و قصه هائی از ملاقاتها و بحث هایشان را با سایر سران گروه های سیاسی، بجای پاسخ گوئی تحویل میدادند. وقتی میگویم داستان آقای نگهدار عذر بدتر از گناه است، از این جهت است که ایشان به قول قدیمی ها، خود را به کوچه علی چپ میزنند، و تعبیر دیگری از نوشته های آقای شالگونی بدست میدهند.

باید گفت:

آقای نگهدار، مسئله نویسنده آن سطور، اینکه چه کسی، به قربانگاه نزد قصاب اوین رفته نیست، مسئله ایشان تا آنجا که به درک من بر میگردد، ماهیت قضیه است.

اجازه دهید یکبار دیگر مروری داشته باشیم به قسمت هائی از متن ایشان: «..... در آن سالها، اجرای هر قرار ساده تشکیلاتی میتوانست به دستگیری و شکنجه و اعدام منتهی شود.

پاسداران سواره و پیاده همه جا در کمین فعالان سیاسی بودند و در مناطق مختلف شهرها میگشتند. روزانه نام صدها نفر در لیست اعدام شدگان سیاسی در روزنامه های کثیرالانتشار دولتی اعلام می شد. حال فکرش را بکنید! در آن فضای خون و جنایت و جنون، سازمان تحت رهبری آقای فرخ نگهدار بنا به گفته خود او، ارتباط تلفنی منظمی با مقامات جمهوری اسلامی و حتی با اسداله لاجوردی، یعنی قصاب اوین، داشته است!! مضمون چنین ارتباطی چه میتواند باشد؟ جز اینکه رئیس

آدمکشان و شکنجه گران اوین هر وقت نیازه سؤال و تحقیق درباره کسی یا مساله ای بوده مستقیماً به اینها مراجعه کند؟! آقای نگهدار، این سطور خود به روشنی گواهند که نفس داشتن ارتباط با جلاد آنهم چنان ارتباط تسلیم طلبانه ای، و آنهم در آن شرایط، مطرح است نه اینکه چه کسی قرار است خدمت جلاد فرستاده شود، اما در پاسخ، حضرتعالی داستانی نقل میفرمائید که خیر: علی اکبر کوچولوی عزیز، تو خبرنگاری بچه، حالا کجا شتودیدی، دادستان انقلاب تهران که چیزی نیست، من خودم به خدمت دادستان انقلاب کل کشور سیدحسین موسوی تبریزی رسیده ام، و بیش از دو سوم کل پاسخ، چگونگی این خدمت رسیدن است.

آقای نگهدار این قسمت کوچکی از بحث آقای شالگونی بود، که شما به این شکل پاسخ فرمودید، اما سایر موارد را نادیده گرفته، و در موردشان سکوت اختیار نمودید، که البته بنظر من بسیار هم آگاهانه اینکار را کرده اید. ایشان میگویند وقتی شما امروز در مصاحبه با مجله آرش شماره ۹۷ میگوئید «در مورد اعدام های دهشتناک سال ۶۰ و ۶۱ ما خیلی از بچه های مجاهد و راه کارگری و اقلیتی و پیکاری و غیره را از دزدیک می شناختیم» همه شان

بچه های کاملاً صادق و صمیمی و از جان گذشته بودند و واقعاً حاضر بودند برای خوشبختی مردم همه وجودشان را بدهند..... واقعاً اینها را دوست داشتیم و خبر اعدام هر یکی شان برایمان یک خبر هولناک بود.» این گفته ها با سیاستها و عملکرد شما و فدائیان اکثریت در آن روزها کاملاً در تضاد است، و صدقاً در این گفتار نمی بیند، و این را هم از خودش نمی گوید، بلکه به نقل از نشریه کارارگان سازمان شما میگوید. توجه کنیم به رهنمود شخص شما به هواداران در نشریه کار شماره ۱۲۰ هفتم مرداد ماه سال ۱۳۶۰ «قبل از اینکه به مساله ی اعدام تعدادی از دختران و پسران جوان توسط دادگاه انقلاب بپردازیم لازم است اول به عوامل و شرایط به وجود آورنده این قبیل خشونت ها توجه کنیم و مساله را نه صرفاً از جنبه عاطفی و اخلاقی - که بنوبه خود حائز اهمیت است - آنچنان که ضدانقلاب سعی در عمده کردن آن دارد، بلکه از زاویه مصالح و منافع انقلاب* (تو بخوان رژیم جمهوری اسلامی)

بررسی کنیم. هواداران سازمان در موقعیت خطر کنونی باید وظایف خود را هشیارانه ترو قاطعانه تر از پیش انجام دهند. افشای دسیسه های ضدانقلاب و شناساندن سیاستهای ضدانقلابی گروهک هالابه خوان مجاهدین، راه کارگر، پیکار، اقلیت و....) در محیط کار و در میان خانواده ها و در هر کجا که حضور دارند جزو وظایف مبرم هواداران مبارز است»

آقای نگهدار این بچه های صادق و صمیمی که در مصاحبه از آنها یاد میکنید، که برای خوشبختی مردم حاضر بودند همه وجودشان را به دهند، و خبر اعدام هر یکی شان برای شما یک خبر هولناک بود، همان دختران و پسران جوانی که توسط دادگاه انقلاب اعدام میشدند نبودند، که از زاویه مصالح و منافع انقلاب آنها را بررسی میکردید؟! و به هواداران رهنمود میدادید که در رابطه با شناساندن و معرفی آنان باید هوشیارانه ترو قاطعانه تر عمل کنند، و احیاناً تحت تأثیر احساسات انسانی خود در رابطه با اعدام ها قرار نگیرند؟! چرا که مصالح و منافع انقلاب (بخوان جمهوری اسلامی) واجب تر است؟!*

برای اینکه خوانندگان را کمی بیشتر روشن کنیم، که، چرا در این رهنمود از صفت تفصیلی (تر) در رابطه با هشیار و قاطعانه استفاده شده است، باید کمی به عقب برگشته و به بخشی از اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان (اکثریت)، در تیرماه سال ۱۳۶۰ کمتر از یک ماه قبل از این رهنمود مراجعه کنیم، در این اطلاعیه چنین آمده است: «هواداران سازمان همراه و همدوش با دیگر نیروهای انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی (به خوان سپاه پاسداران، بسیج، دادستانی انقلاب و.....) باید تمام هوشیاری خود را بکار گیرند. حرکات مزدوران امپریالیسم آمریکا را (به خوان، این بچه های صادق و صمیمی.....) دقیقاً زیر نظر بگیرند، و هر اطلاعاتی از طرح ها و نقشه های جنایتکارانه آنان (این بچه های صادق و صمیمی) بدست آورند، فوراً سپاه پاسداران و سازمان را مطلع سازند» حال میتوان مسئله را کمی دقیق تر بررسی کرد، هشتم تیرماه سال ۱۳۶۰ اطلاعیه ای از طرف کمیته مرکزی فدائیان اکثریت که شما در رأسش قرار داشته اید صادر میشود، و هواداران را موظف می نماید همدوش و در کنار نیروهای مدافع جمهوری اسلامی قرار گیرند، هوشیاری خود را نیز بکار گیرند، و هر اطلاعاتی که بدست میآورند به سپاه پاسداران و سازمان خبر دهند. ظاهراً پس از نزدیک به یک ماه، شما به اندازه کافی از فعالیت و قاطعیت هواداران در رابطه با افشای ضدانقلاب و خبررسانی به سپاه پاسداران راضی و خوشنود نیستید، شاید هم منظورتان از استفاده ی کلمه ما در مصاحبه با مجله آرش، تعدادی از همین هواداران بوده اند که از اعدام دوستانشان ناراحت و احساساتی میشده، و مسئولیت خود را در رابطه با افشای ضدانقلاب، و خبررسانی به سپاه پاسداران به نحو احسن انجام نمیداده اند، که شما در رهنمود هفتم مرداد ماه سال ۶۰ از هواداران میخواهید که، مصالح و منافع انقلاب را در نظر بگیرند و احساساتی نشوند، هوشیارانه ترو قاطعانه

تر عمل نمایند. آقای نگهدار حال شاید کمی بیشتر متوجه منظور آقای شالگونی در آن نقد شده باشید. در پایان و در پاسخ به داستان شما منم میخوام داستان برای شما نقل کنم، شاید شما قدری بیشتر به مسئولیت فردی و سازمانی خود، در رابطه با مسائلی که بر ما گذشته و هرگز هم از حافظه تاریخ کشورمان زدوده نخواهد شد پی ببرید.

اوایل سال ۶۱ من از بند ۲۰۹ زندان اوین به بند ۲ اطاق ۳ی بالا منتقل شدم، در اینجا قصدم وارد شدن به جزئیات مسائل زندان نیست، پس از چند روزی متوجه شدم که، بنظر میرسد دو نفر از بچه های اطاق حالت بایکوت دارند، فکر کردم شاید این دونفر تواب هستند، بهمین خاطر فرصتی بدست آوردم و با مسئول اطاق در این مورد به گفتگو نشستم، ابتدا مسئول اطاق بطور سر بسته گفت که اینها به پشت بند ۴ رفت و آمد داشته اند، مقصودش را به خوبی متوجه نشدم، مسئول اطاق که سردرگمی مرا دید توضیح داد که اینها داوطلبانه برای اعدام بقول خودشان ضد انقلابیون، همراه پاسداران (به خوان، همراه و همدوش با نیروهای انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی) در جوخه های اعدام قرار گرفته اند. ابتدا تصور کردم به قول معروف باید از تواب های تیر باشند، ولی بزودی متوجه شدم نه تنها تواب نیستند، که سرموضعی هم هستند، و در جوخه قرار گرفتن را نه تنها کاری

ناشایست و غیر انسانی نمی بینند، که خیلی هم انقلابی میدانند. آنها بر اساس تحلیل ها، اطلاعیه ها، و رهنمودهای شما و کمیته مرکزی فدائیان اکثریت، به این اعتقاد رسیده اند که این افراد به لحاظ وابستگی شان به گروهک های مجاهدین، راه کارگر، اقلیت، پیکار و..... عاملین امپریالیست ها و ضد انقلابند، بنا بر این اعدامشان هم عملی انقلابی است، حال سئوال از شما آقای نگهدار، این است که، شما فکرنمی کنید اگر این افراد در حال حاضر در قید حیات باشند، که امیدوارم باشند چه احساسی خواهند داشت، وقتی که مصاحبه شما را در رابطه با اعدام ها در مجله آرش میخوانند، و با رهنمودهای شما و کمیته مرکزی سازمان و عمل کرد خود در سالهای جنون و جنایت مقایسه میکنند، چه قضاوتی درباره خود و شما خواهند کرد؟ آیا هیچ فکر نکرده اید وقتی سازمان اکثریت، از طرفی گروه هایی که امروز شما از هواداران شان این چنین یاد میکنید، در آن دوره همصدا با جمهوری اسلامی، بعنوان گروهک های ضد انقلاب و مزدوران امپریالیسم نام میبرد، و از طرف دیگر هواداران خود را در رهنمود سازمانی موظف می نماید، تا همدوش و همراه با دیگر نیروهای انقلاب، و مدافع جمهوری اسلامی قرار گیرند چه عواقبی می تواند در پی داشته باشد؟ آیا هیچ فکر کرده اید جوانان پرشوری که پس از یک دوره

طولانی رکود سیاسی و خفقان شاهنشاهی، پا به عرصه گذارده، و در محیطی انقلابی قرار گرفته اند، با چنین رهنمود هایی به راحتی میتوانند در خارج از زندان به آدمفروش، و در داخل زندان به آدمکش تبدیل گردند؟ شما فکرنمیکند کسانی که دیروز بعنوان عملی انقلابی اقدام به قرار گرفتن در جوخه آتش کرده اند، و این عمل را هم نه از روی ترس، استیصال و یا فشارهای موجود، بلکه با کمال رضایت و داوطلبانه به انجام رسانده اند، امروز از نظر روانی، وجدانی، و..... حتی اگر هیچ کس دیگر هم آنها را نشناسد با خود چگونه کنار میآیند؟ آیا هرگز به نقش و مسئولیت سازمان اکثریت، و خود به عنوان کسی که در رأس این سازمان قرار داشته فکر کرده اید؟ آیا تصور نمی کنید که وقت آن رسیده است که کمی هم صداقت به خرج دهید، و قدری هم شهامت را چاشنی این صداقت نموده، و اگر امروز به راستی از آن اعدام ها ناراحتید، به جای سخنانی که در مجله آرش در مورد اعدام های سالهای ۶۰ و ۶۱ ابراز داشته اید، کمی هم نقش و مسئولیت خود و سازمانتان در آن دوران را به نقد بکشید؟؟؟؟؟؟؟

فرخ قهرمانی

چرا آنها را اتویست می شمارند؟

محدودیت تاریخی سوسیالیسم تخیلی بطور مشخص در چیست؟ سوسیالیست - اتویستها نظام و مقررات بورژوازی را انتقاد می کردند، ولی نتوانستند عمده ترین نکته قوانین عملکرد و رشد جامعه سرمایه داری و آن تضادهایی را که موجب هلاکت و نابودی آن می شوند، کشف نمایند.

آنها فقط مظاهر این قوانین و تضادها را می دیدند و آن به چنین وضعی در می آید. فرض کنیم که جلوی ما رودخانه ای عمیق و پر آبی است و در درون آن جریان تند نامرئی است که درباره آن فقط از روی کفی که روی آب موجود می آید و از روی برگها و شاخه های درختان که در گرداب فرومی روند می توان قضاوت کرد.

سوسیالیست - اتویستها فقط جنبه ظاهری سرمایه داری را می دیدند، ولی نتوانستند معایب واقعی شیوه تولید بورژوازی را کشف نمایند و آن نیروی واقعی را که قادر است سرمایه داری را نابود سازد و جامعه نو، جامعه عدالت

از انحاء عمل و پراکتیک را منعکس می سازد. زندگی اجتماعی آن دوران هنوز برای انتقال به سوسیالیسم نضج و قوام نیافته بود از اینرو ناگزیر موجب طرح نظریات سوسیالیستی خام و ناپخته می گردد.

پس از آشنایی با سوسیالیسم تخیلی چه نتیجه گیریهایی می توان کرد و چه عاملی دانستن آن را ضروری می سازد؟

اولاً: بررسی سوسیالیسم تخیلی نشان می دهد که بهترین عقول ملل مختلف از دیرباز در تلاش ایجاد جامعه عادلانه بودند. پس سوسیالیسم واقعی پدیده تصادفی در تاریخ نبوده بلکه تحقق ارزوی دیرین بشریت است. ثانیاً: سوسیالیسم تخیلی مولود مناسبات نضج نیافته بورژوازی بود. اما چنین مناسباتی در همه کشورها هنوز از بین نرفته اند و امروزه کشورها و ملت های نسبتاً زیادی در همان مرحله رشد تاریخی قرار دارند. از اینرو در بخشهای مختلف جهان تئوریهای بسیار شبیه به تئوریهایی که سوسیالیست - اتویستها به میان کشیدند،

ادامه در صفحه ۸

ایجاد نماید ندیدند. در آن هنگام پرولتاریا فقط بوجود می آمد و شکل می گرفت و قادر به اقدام سیاسی مستقل نبود از اینرو سوسیالیستها زحمتکشان را همچون طبقه رنج دیده و مظلوم می شمارند که فقط از خارج، از جانب افرادی روشنفکر و با فرهنگ می توان به آنها کمک کرد. سوسیالیست - اتویستها نتوانستند راه درستی را که به جامعه نو می رسد راه مبارزه انقلاب سوسیالیستی را پیدا کنند. آنها امیدشان بطور عمده به اعتقاد، به موعظه و تبلیغ ایده های خود بسته بود و مجبور بودند "عناصر جامعه نو را از فکر خود بگیرند، چونکه این عناصر در خود جامعه کهن انچنان بروز نمی کردند که برای همه آشکار باشند".

پیدا کردن راه های درست انتقال به سوسیالیسم، کشف قانونمندیهای جامعه آینده تنها وقتی امکان داشت که تضادهای جامعه بورژوازی شناخته و درک شوند و چون اتویستها نتوانستند این کار را انجام دهند پس نتوانستند همه مسائل دیگر را هم بطور علمی تحلیل نمایند.

علت محدودیت سوسیالیسم تخیلی چه بود؟ به نظر محققان علت آن ناشی از عینی موجود آن دوران بود. تئوری همواره بنحوی

با این وجود و با توجه به منافع مالی کلانی که از این تعرضات نصیب شرکت های آمریکائی میشود، آیا برنامه های هسته ای این رژیم آنقدر مهم و خطر تبدیل شدن ایران به قدرت اتمی آنقدر نزدیک است که آمریکا بخواهد تمامی منافع مالی که از ایران بدست می آورد، و یادآور آینده نصیب اش خواهد شد، چشم پوشیده و جنگ علیه ایران را آغاز کند؟! آیا مطبوعات غربی و عربی این اشتراک منافع را نادیده می انگارند و آن را کم اهمیت میدانند که این چنین خطر اتمی شدن ایران و حمله نظامی آمریکا را برجسته کرده سر تیر روزنامه های خود میکنند بدون اشاره به این همه اشتراک منافع استراتژیک فی مابین دولت های ایران و آمریکا در منطقه حساس خلیج فارس و خاورمیانه و نزدیک؟ و یا این همه بوق و کرنا نیز به نفع آنان و یا حتی به نفع رژیم ایران هست که با تکیه به این اخبار و بر انگیزختن اوضاع، و دامن زدن به حس ناسیونالیسم در ایران به راحتی به سرکوب کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، خلق های تحت ستم، زنان و دیگر اقشار به پردازد و مردم را تحت فشار و سرکوب بیشتری قرار دهد؟ یکی از پژوهش گران سیاسی نظامی آمریکا بنام جرج فرید من سوال می کند: آیا می دانید که بزرگترین و مهم ترین مسائلی که در قرن ۲۱ پس از واقعه ۱۱ سپتامبر چه بوده؟ و پاسخ می دهد: پیمان بین آمریکا و ایران! جملات زیر نشان میدهد که فرید من از روی ساده انگاری نیست که این جمله را بیان میکند. وی در ادامه می گوید: آمریکا برای ایران کارهایی انجام داده که از عهده ایران خارج بوده است! از آن جمله اشغال عراق و عظمت شیعیان در این کشور که در واقع از همپیمانان دیرینه ایات عظام اعلامی ایران هستند.

این حقیقت از زبان سید محمد علی ابطحی معاون رئیس جمهور ایران چنین بیان می شود. او میگوید: اگر ایران نبود حمله آمریکا به افغانستان و عراق رویایی بیش نبود. وی اضافه می کند که: آمریکا حتی در رویا هم موفقیتی در این رابطه نمی توانست داشته باشد.

سخنان فرید من و ابطحی دال بر وجود این پیمان خو استه یا نا خواسته است و آمریکا قرن بیست و یکم را با این پیمان آغاز کرده است. حمله آمریکا به عراق با علم به اینکه رهبران دینی در عراق از همقطاران خود در ایران رهنمود و خط مشی می گیرند انجام گرفت. بطور مشخص درست قبل از حمله و اشغال عراق رهبران شیعه عراق و شخصی

که تا قبل از آن هیچ کسی نام او را هم نشنیده بود سر آورده و در مجله تامیز جزو ۱۰۰ نفر انسان مهم جهان قرار می گیرد. آیت الله علی سیستانی (جزو فتوا دهندگان مهم دینی دنیا) می شود و این انکت را تایم با سروصدای زیاد اعلام می کند.

همان طور که پیش از این هم گفتم خواسته ای که ایران طی جنگ ۸ ساله با عراق نتوانست بدست آورد آمریکا به آن داد و امروز نه تنها در مرزهای شرقی عراق، بلکه در تمام خاک این کشور حکم می رانند و البته با همکاری و کمک آمریکا حتی در دولت این کشور نیز دست دارند و مهره های خود را در مقام های کلیدی قرار داده اند و حتی کمک های آمریکا برای پیروزی این مهره ها در جریان «انتخابات اعضای پارلمان عراق نیز از چشم ها بدور نماند بئین منظور که رهبران شیعه در پست های مهم جا گیرند، از جمله پیام تبریک بوش به خانواده آیت اله حکیم بی جهت نبود که به قدرت رسیدن خانواده حکیم با تبریک آقای بوش مواجه شد و سال گذشته نیز به کاخ سفید دعوت شد و با بوش ملاقات کرد.

برای شکستن مقاومت در برابر اشغالگران، بین ارتش آمریکا و سیاه پوشان شیعه همکاری های آشکار و پنهان از چشمان هیچ کس بدور نماند. حمله ارتش اشغال گر به شهرهای فلوجه، طلاف و مناطقی که مخالفان سنی که با ایران نیز مخالف بودند با همکاری آشکار این سیاه پوشان و ارتش به تسویه کامل انجامید. می شود گفت که شیعیان در عراق پس از ۸۰ سال قدرت را بدست گرفتند حد اقل تا اینجای قضیه حمله آمریکا به نفع شیعیان و سکوت شیعیان در مقابل اشغالگری های آمریکا، به نفع آمریکا نشان از اشتراک منافع و عظم همبسته آنها دارد، اما اگر بگوئیم که بدون حمایت ایران این منافع برای دوطرف تامین و تضمین میشد سخت در اشتباه می بودیم وی اینکه گویا موشک های شهاب به سمت کشتی های آمریکا در خلیج فارس هدف گیری شده است نیز دور از حقیقت مینماید. زیرا که فعلا منافع مشترک دوطرف در این مناقشه را از هرگون برخورد نظامی بر حذر میدارد.

در همین رابطه مقاله ای از هنری کیسینجر در یک روزنامه عربی به چاپ رسیده که می گوید: اگر در عراق فتوا توسط مراجع شیعه که وابسته به ایران هستند صادر شود، ظرف دو هفته ارتش اشغالگر آمریکا به شکست خواهد رسید و چنین فتوایی فقط بخاطر نشان دادن قدرت و برای از هم پاشیده شدن مقاومت سنی های عراق در خواهد آمد.

نیروهای شبه نظامی وابسته به ایران (سیاه

پوشان) در کنار ارتش آمریکا و متفق با آنان به جنگ علیه سنی ها می پردازند و حتی گفته می شود که در کنار هم و در یک سنگر متحد نیز بوده اند.

خمینی در یک سخنرانی چنین گفته بود که: اگر آمریکا از تو خوشش آمد بدان که باید از خودت نفرت داشته باشی. اما امروز نه تنها از ایران خوشنود است بلکه توسط ایران و عیادی آن در عراق برای خود زمین هم تقسیم می کنند.

بگفته شاه فحد دوم: اگر عراق را در سینی طلا بگذارید و به ایران تقدیم کنید خوشنود خواهد شد و این فلاکتی خواهد بود. سعودی ها از رژیم ایران و پیمان نادیده ای که با آمریکا بر سر عراق خواهد آمد از پیش خبر دار بودند بخصوص که ایران برعکس کشورهای عربی هیچ پایگاه و مقری برای آمریکا در خاک خود باز نکرده است و تمام این معاملات را در خاک عراق با آمریکا انجام داده و می دهد و این کشور (عربستان سعودی) و دیگر کشورهای منطقه مبالغی را که در جنگ ایران - عراق به این کشور کمک کرده بودند که اسلام به شکل ولایت فقیه به دیگر کشورها رخنه نکند ولی اکنون تمامی آن میلیاردها دلار به هوا رفت و حالا از جنگ و حمله آمریکا به ایران چه بگوئیم که چیزی جز بازی خیمه ای بیش نیست.

از همه اینها گذشته با وضعیت نابسامان اقتصادی سیاسی و اجتماعی که پس از حمله به افغانستان، عراق و سومالی در آمریکا وجود دارد آیا این کشور قادر به تهاجم دیگری آن هم به ایران که از نظر جغرافی و نظامی از عراق بسیار بزرگتر و قدرتمند تر است میباشد؟ و این اصلا قابل مقایسه نیست که وضعیت نظامی ایران را با رژیم صدام حسین قبل از تهاجم یکی بدانیم با توجه به اینکه ایران دارای سلاحهای موشکی برای حمله به نقاط دور نیز می باشد و اگر چنین تصویری از ایران داشته باشند کاملا در اشتباه هستند. که به نظر من چنین تصویری را ندارند و رژیم ایران این مطلب را بخوبی میداند و از آن به معنای واقعی نیز سواستفاده می کند. آمریکا نیز به امکانات عیدیه ای که در عراق دارد یعنی حدود ۱۵۰۰۰۰۰ سرباز که بیست هزار تن نیز به این رقم اضافه کرده است که براحتی میتواند مورد حمله ایران قرار گیرد. با توجه به اینکه همگان آگاهند که طرحهای خیالی دال بر پیاده کرده سرباز به خاک ایران را در نظر ندارند. آمدن گیت بجای رامسفلد نیز تغییر جهتی در این سیاست ها نشان نداد زیرا که تمام شواهد حاکی از آن است که پیمان



نادیده

دیده شده است و این همه نشاندهنده این واقعیت است که نزدیکی دیپلماتیک بین دو کشور زیاد دور نیست.

مسعود

بجلو می رود و هیچ یک از دو طرف نارضایتی از خود نشان نداده اند. بگفته گیت وزیر دفاع جدید آمریکا: سیاست مقابله با ایران نه سیاست خصمانه بلکه سیاستی با ملایمت اما از موضع بالا و قدرت خواهد بود و این نیز طی چند ماهه گذشته بخوبی

بمناسبت ۱۹ بهمن و تحمیل جنگ دوم به خلق ترکمن و به یاد، چهار آذر خش شب ترکمن

جنگ عارضه ای است که مردم سراسر جهان، بخصوص بشریت مترقی آن را شوم، خانمانسوز، ویرانگر و دودمان بر باد داده می نامند.

برایند عمومی حوادث سالهای پیش و پس از قیام، تجاوز به حقوق برابر سراسر مردم ایران را نشان می دهد. جنگ با مردم ترکمن، کردستان، صیادان انزلی، اعراب ساکن جنوب ایران (خوزستان)، سنگربندی در برابر دانشگاهها و ... هجوم های شبانه و روزانه عوامل رژیم به اماکن و معابر، تداعی گردنناخت و ستم رژیم است که جزء بوی خون و ویرانگری، هیچ چیزی را برای خود کافی نمی شناسد.

خلق ترکمن و دیگر خلقهای ساکن ایران همچون کردها، آذری ها، بلوچ ها، عرب ها، اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن نظیر ارامنه، آسوریها، زرتشتی ها و ... چه می خواهند که پاسخ را با جنگ و تهاجم باید دریافت دارند؟

آنچه به حافظه تاریخی همه ما برمی گردد، ترکمنها در شرایط پیروزی قیام ۵۷ همچون دیگر خلقها در آرزوی آزادی و نهادی شدن دموکراسی و در تحقق حقوق برابر زنان، مردان و فرزندانشان شادمانه با قیام همراه گشتند و یکصدا خواستهای تاریخی خود را به شرح زیر عنوان داشتند:

- زمین از آن کسانی است که بر روی آن کار می کند.

- حق آموزش زبان مادری و انتشار کتب و مطبوعات، حق طبیعی ماست.

- ما خود را در تدارک شوراها و اتحادیه های کارگری و دهقانی و تعاونیهای گوناگون محق می شناسیم.

- ترکمنان یکصدا اعلام داشتند که ما خواهان پیوند مستحکم با دیگر خلقهای ساکن ایران برای احقاق دموکراسی در کشور می باشیم.

ترکمن ها خواستهای مطروحه را نه در آن سوی مرزها و دریاها، بلکه در درون خاک خود قابل تحقق می شمردند. از اینرو چنین کردند و به همراه رهبران طبیعی خود که از دانش آموختگان مکتب مردمی بودند، همچون توماج ها، مختوم ها ... زمینها را از ملاکین گرفتند، به کشت و زرع پرداختند، صید را همگانی کردند، جنبش کارگری را در مزارع

و کارگاهها و واحدهای تولیدی با کنترل خود کارگران هدایت کردند. شوراها را ایجاد کردند و نمایندگان واقعی خود را برگزیدند.

دختران و پسران خود را برای تحقق آزادی و دموکراسی و حفظ فرهنگ و باورهای مردمی خود به زیر بال و پر گرفتند. دفاتر کانون فرهنگی و سیاسی را در بسیاری نقاط برپا داشتند.

رژیم جمهوری اسلامی در برابر این خواستها و متحقق شدن آن بدست مردم در یک گوشه از خاک ایران شمشیر از نیام برکشید، حمله و تهاجم به ترکمنها را در ششم فروردین ۵۸ شروع کرد.

در انجام این کار رژیم اهداف روشنی را در برابر خود داشت و آن برگشت به عقب و نابودی همه دستاوردهای قیام بهمن به فاصله کمتر از چند ماه بود. چرا که در نظر رژیم حافظ سرمایه، زمین باید از آن فئودالها و ملاکین و زمینداران منطقه باشد، شوراها منحل شود، آموزش به زبان مادری قطع و مطبوعات به زبان ترکمنی تعطیل گردد، کارگر در برابر سرمایه دار حق کنترل خود را پایان یافته اعلام دارد، هر کس سر جای خود بنشیند، نیروهای مترقی خود را تعطیل و تسلیم نمایند و آن کس که مقاومت ورزد تعقیب، دستگیر، زندانی، شکنجه و در نهایت مجازات اعدام در انتظارش است، و چنین نیز کرد.

در برابر این تهاجم، مردم به مقاومت دست زدند و حفظ دستاوردهای قیام بهمن را از آن خود دانستند. سازمانهای مقاومت همدوش مردم در صحنه ماندند و عافیت طلبان فراری و اجاق نشین از خلق، هر چند با پسوند "خلق" و "توده" عقب نشستند تا خط (امام) را به صحنه آرائی و شکوفایی انقلاب و امام ضد امپریالیست خود واگذارند.

مقاومت ترکمنها، جانباور را به تعطیلی کوتاه مدت واداشت تا تجدید آرایش کنند و خود را برای حمله دوم آماده نمایند. ۱۹ بهمن ۵۸ جنگ دوم به خلق ترکمن تحمیل شد.

توده مردم به فراخوان سازمان داده شده از طرف کانون و ستاد فرهنگی و سیاسی برای سالروز ۱۹ بهمن (قیام سیاهکل) پاسخ مثبت داد که جنگ شروع شد. قهرمانان همزاد مردم با آتش آفریزی در برابر سپاه و حزب الله رژیم که در سراسر کشور بسیج شده بودند، حماسه ۱۹ بهمن سیاهکل را اما اینبار همراه مردم و در کنار

مردم نه جدا از آنان به نمایش گذاشتند، گلوله را با گلوله پاسخ گفتند. از پس این مقاومت همه سوویه، چند روز بعد جان بی جان چهار آذرخش شب ترکمن توماج، مختوم، واحدی و جرجانی را در زیر پلی در کنار جاده بجنورد پیدا کردند (چمن بید) و بدین ترتیب جنایتی بر سلسله ظوهار جنایات رژیم افزوده شد.

در طول دو جنگ رژیم به کشتار و بی خانمانی ترکمن ها پرداخت. در برابر، خلق نیز به مقاومت و ایستادگی کشانده شد. بدون تردید جنگ نابرابر به شکست رژیم انجامید، همانگونه که رهبرش با شکست جنگ هشت ساله ایران و عراق جام زهر سرکشید، در جنگ ترکمن صحرا نیز او و دستیارانش با آتش مقاومت مردم و فرزندانشان - هر چند از پای در نیامدند - ولی عقب نشست یا مجبور به عقب نشینی شد. هر چند این عقب رانده شدن برای ترکمنها عوارض گرانباری برجای نهاد، ولی از پای نیافتاد.

ماندگاری خلق ترکمن در برابر تجاوز رژیم، یادآور مقاومت و پایداری خلق دلاور کردستان، بلوچ و ... در برابر تهاجم رژیم است. خواستهای خلق ترکمن همچون دیگر خلق های ایران، هنوز که هنوز است به قوت خود باقی است، باید در راه تحقق این خواهی ها به رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی نه گفت و در راستای متحقق شدن حقوق حقه مردم ترکمن به ائتلافها و اتحادها در دفاع از آزادی و دموکراسی، جدایی دین از حاکمیت، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پاسخ مثبت گفت.

ما در بیست و هفتمین سالگرد بهمن ماه، یاد همه عزیزان خفته در خاک را که قربانی جنگ آفریزی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی ایران در تحمیل جنگ دوم (۱۹ بهمن ۱۳۵۸) به خلق ترکمن است، گرامی می داریم و برای تحقق آرمانهای آنان تلاش می ورزیم، چنین باد!

زنده باد مبارزه حق طلبانه خلق ترکمن

بهرنگ ۸/فوریه/۲۰۰۷



آیا ونزولا در راه یک جمهوری سوسیالیستی است؟

از هنگامیکه در ۱۹۹۸ برای اولین بار، انتخاب شد او علیه نئولیبرالیسم و امپریالیسم آمریکا موضع گیری نمود. به پشتوانه ی درآمد نفت در کشور برنامه های اجتماعی را جریان داد. وی بسرعت با طبقه ی حاکم ونزولا سرشاخ شد و پیام انتخابات اخیر چاوز با زتاب عظیم بین المللی یافت. او اعلام کرد دولتی کردن شرکت های مخابرات و تلفن مرحله ی جدیدی از ساختمان یک جمهوری سوسیالیستی است.

یوهان رواس، ۲۹ ساله یک فعال کارگری و سوسیالیست است و در "ال آگودونال" دومین بیمارستان بزرگ در کاراکاس در یک مجموعه ۲۰۰۰ نفری کار می کند. او سخنگوی سندیکای SIRTRASALUD در محل کارش می باشد. سندیکای او یک جبهه کارگری بولیواری را سازماندهی کرده است که بعنوان سامانه ی تشکل یابی ساکین و شاغلین بیمارستان های کاراکاس بتوانند متشکل و با کمک های دولتی، برنامه ی کمک های اجتماعی را تحقق بخشند.

eteredla olbaP این گفتگو را انجام داده است :

eteredla olbaP : امروزه حقوق کار چگونه است ؟

(saviR naho): من در بیمارستان "ال آگودونال" در کاراکاس کار می کنم. ما سندیکای خود را ایجاد کردیم و با UNT متحد هستیم. در بخشهای مختلف مردم فعالند و سندیکا های خودشان را سازمان می دهند، حقوق خود را طلب می کنند و ناچارا در اغلب موارد بر علیه بوروکراسی مبارزه کنند. بعنوان مثال، در یک کنسرن داروسازی، عده ای از شاغلین یک سندیکا ایجاد کردند و به همین دلیل اخراج شدند. با وجودی که قانونا مرتکب کار خلافی نشده بودند. با این وجود ۲ سال برای بازگشت به کار بایستی می جنگیدند و بالاخره به حق تشکل خود نیز رسمیت دادند. البته مدتی کوتاهی بعد این کنسرن تعطیل شد. جوانان زیادی هم اکنون فعال هستند. در اکثر سندیکا ها، میانگین سنی اعضای هیات مدیره بین ۲۰ تا ۴۰ سال است.

سوال : چاوز چگونه با فقر مبارزه می کند؟

جواب: پروژه های دولت امکان دستیابی مردم

فقر به امکانات بهداشتی و آموزشی را فراهم کرده است. قبل از اینکه چاوز در ۱۹۸۹ انتخاب شود، تبعیضات اجتماعی وحشتناک بود. تقریبا یک میلیون از مردم بی سواد بودند. بیمارستانهایی مخروبه شده بودند. در مناطقی شرایط زندگی برای انسان غیر قابل تصور و غیر انسانی بود. در اجرای یک برنامه آموزشی به یک میلیون نفر آموزش خواندن و نوشتن داده شد. این ارقامی است که یونیسف هم اعلام کرده است.

سوال : قرداد ها با کوبا چه نقشی بازی می کنند؟

جواب : دولت، نفت ارزان به کوبا صادر کرد و در مقابل هزاران پزشک و پرستار کوبایی در چهارچوب یک پروژه به ونزولا آمدند تا در مناطق و محلات کار کنند. قبل از آن امکانات پزشکی برای مردم فقر خیلی بد بود بنحوی که بیماری های خاص ۵۰ سال پیش دوباره رایج شده بود. باید در مقابل عکس طی پول پرداخت می شد که مردم فقر توان تهیه ی انرا نداشتند. امروز این وضع تغییر کرده و با بیماری سل هم مبارزه می شود. حال می توان تصور کرد که چه نقشی پزشکان کوبایی داشته اند. البته طبقات مرفه و نیروهای راست چشم دیدن آنان را ندارند.

سوال : چه پیشرفت های دیگری وجود دارد؟

جواب : از زمان اعتصاب کارفرمایان علیه چاوز در سال ۲۰۰۲ که نتیجه ی آن بالا رفتن قیمت ها و کمبود کالا ها بوده است، دولت با اختصاص سوپسید سوپرمارکت های ارزان و جایگزین را حمایت می کند. تا همین حد فقر بدرجاتی کاهش یافته و مردم به چیزهایی نیز مجانی دسترسی دارند و تعداد فقرا به نسبت کل جمعیت از ۵۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافته است. با این وجود صدها هزار نفر ناچارا فقط با یک دلار، روز را به شب برسانند. بعنوان مثال در محله ی "په تاره" دومین محله ی بزرگ فقر نشین قاره ی آمریکای لاتین.

سوال : چاوز از راه یک جمهوری سوسیالیستی در ونزولا صحبت کرده و دولتی کردن بیشتر اعلام کرده است، نظرت چیست؟

جواب : آنچه که به مسئله دولتی کردن مربوط می شود باید صبر کنیم تا چاوز به ادعاهای خود جامه عمل پوشد. علاوه بر این مسئله برسر دولتی کردن شرکت مخابرات CANTV است که قبلا دولتی بود و در دهه ۹۰ خصوصی شد. چاوز بارها اعلام کرده که این بخش را دولتی

می کند اما تا بحال خبری نشده است. همچنین تا بحال برنامه های زیادی برای انتقال کارخانه های ورشکسته یا تعطیل شده و ملی کردن آنها اعلام شده که در این مورد هم پیشرفتی اتفاق نیافتاده است. در ونزولا صحبت از یک "پروژه ی رشد انقلابی" در میان است. این مسئله جنب و جوش اجتماعی را تقویت کرده اما در مقابل سیستم های اجتماعی دیگر تاکنون هیچ انقلابی انجام نشده است.

سوال: آن اعتصاب کارفرمایان که یاد آوری کردی، می شود گفت تلاش خرابکارانه در زندگی اقتصادی کشور بود که بعد از کودتا در آوریل ۲۰۰۲ دومین تلاش سرمایه داران برای سرنگونی چاوز محسوب می گردد. این ماجرا آدم را یاده خرابکاری شرکت های حمل و نقل بر علیه دولت سالوادور آندره در شیلی طی سال ۰۷۹۱ تا کودتا پینوشه در سپتامبر ۳۷۹۱ می اندازد. اینطور نیست؟

جواب: واقعیت این است، چاوز در یک درگیری شدید با سرمایه داران و اقلیت بسیار مرفه قرار دارد. سوپرمارکت های التوناتیو هم واکنش او به حملات آنهاست. کسانی که رنجیره ی مواد و لوازم خوراکی را در دست دارند سه خانواده هستند. "مندوزا"، "سیس نیروز"، "کاپریلز" که اینها نقش و قدرت زیادی دارند. این الیگارشلی لم داده ولی هیچ کاری از آنها بعید نیست که انجام دهند تا از شر چاوز خلاص شوند.

درسته، عملا موقعیت مشابه ای با شیلی دهه ۷۰ دیده می شود که جریاناتی تلاش می کنند شرایط نابسامانی ایجاد شود که کمبود مواد خوراکی باشد، که شرایط کودتا آماده شود. پینوشه حمایت CIA پشت سرش بود. ولی اپوزیسیون راست در ونزولا فعلا ضعیف شده، اما امکان تلاش مجدد آنها برای سرنگونی چاوز منتفی نیست. خطر از جانب شبه نظامیان راست هم جدی است اتانیکه از کلمبیا هدایت می شوند. اما علاوه بر اینها یک خطر دیگر هم چاوز را تهدید می کند و آن اینکه چاوز حمایت تهیدستان را از دست دهد. برای این توده ی وسیع پیشرفت جدی حاصل نشده و دستگاه دولت کارشکنی بسیاری می کند. در دولت ونزولا سواستفاده ی مالی و بوروکراسی بیداد می کند و بعد از اینکه چاوز از کودتای ۲۰۰۲ جان بدربرد به نیروهای راست و سرمایه داران هم علامات اشتهی پذیری اشاره کرد.

سوال : به نظر تو امروزه وظیفه کدام است؟

جواب : ما باید از تاریخ بیاموزیم. در شیلی پیشرفت خیلی



→ جلوتر از امروز در ونزولا بود. در دوره ی آئند ۴۰ درصد اقتصاد دولتی بود. اما این کفایت نکرد تا یک اقتصاد جامعه سوسیالیستی ساخته شود. همچون شیلی ما را نیز این خطر بازگشت و عقب گرد تهدید می کند. وابستگی به درآمد نفت یک مشکل است. نیمی از تولید نفت ونزولا به آمریکا صادر می شود. ونزولا سومین صادرکننده نفت به ایالات متحده است. این درآمد بعنوان مثال در شرایط یک رکود جهانی می تواند بخشگد. بنابراین ضرورتی فوری است که بخش بزرگی از اقتصاد دولتی شود و از مالکین بزرگ سلب مالکیت شود و زمین عادلانه میان دهقانان فقیر تقسیم شود.

علاوه بر اینها چاوز دستگاه دولتی کهنه ای را که تحویل گرفته هنوز که هنوز است دست نخورده باقی گذاشته است. این سیستم کنونی ونزولا با وجود قدمهای کوچکی در جهت دولتی کردن اقتصاد و برنامه های کمک های اجتماعی اما با تحقق مطالبات عدیده کارگران و دهقانان فقیر هنوز فاصله ی زیادی دارد.

تعدیل نیرو در شرکت ایران خودرو آغاز شد

مدیریت شرکت ایران خودرو بعد از انحلال کنترل کیفیت و دادن تاوان آن که هر روز از روز قبل بدتر می شود می خواهد دست به دومین ریسک خود همان خالی کردن شرکت از وجود نیروهای متخصص و سپردن کار بدست نیروهای بیگانه باشد. بولگو برداری از شرکت رنو فرانسوی دست به ساختار سازمانی خود بزند برای همین سرانجام بعد از کش و قوسهای زیاد و به بهانه تغییر ساختار شرکت و در اصل برای فرار از مشکلات مالی که گیربان آن در پی فشارهای ناشی از تورم و مشکلات مالی که نشأت گرفته از سیاستهای غلط اقتصادی دولت از یک طرف و کارهای غیر متعارف سرمایه گذاری در جاهای مختلف که بیشتر جهت حفظ بقایای خود می باشد تا کارهای زیر بنایی دست به تعدیل نیرو زده است.

عارف نوروزی که طی حکمی از سوی منوچهر منطقی مدیر عامل این شرکت مامور این کار تعیین گردیده است با انتشار اطلاعیه های از کارگران خواسته که اسیر جو تبلیغات منفی قرار نگیرند و هدف از این کارا چابک سازی سازمان دانسته و نه چیز دیگر وی اعلام کرده است امنیت شغلی کارگران به خطر نخواهد

سیستم دولتی کهنه نباید اینگونه پا برجا بماند و قدرت کارفرمایان و زمینداران بزرگ باید در هم شکسته شود. دولتی کردن صنایع کلیدی و کنترل کارگری در کارخانه ها ضرورتی حیاتی است. این پیش شرط حیاتی غلبه بر سیستم سرمایه داری و ایجاد شرایط بنیادین یک دموکراسی کارگری است.

سوال: چاوز تاکنون در پارلمان حمایت احزاب مختلف را داشت، حالا تاسیس یک حزب متحد سوسیالیستی را اعلام کرده است؛ ماجرا چیست؟

جواب: عملا احزابی که در پارلمان پشتیبان چاوز بودند اعلام آمادگی کردند که به حزب جدید بپیوندند. فعلا معلوم نیست که آیا همه ی این احزاب زیر یک سقف و در یک بلوک هماهنگ متحد می شوند یا نه؟

بهر حال مطلقا ضروری است که این حزب در کارخانه ها؛ در محلات، در دانشگاهها پایه هایش بنیانگذاری شود و حزبی باشد با برنامه سوسیالیستی و انقلابی. این حزبی است که اهداف دموکراسی کارگری را بر پرچمش می نویسد.

افتاد ولی خبرهای رسیده حاکی از اخراج دهها نفر از مدیران و متخصصان ارشد و کارشناسان این شرکت از سرکار می باشد.

شرکت ایران خودرو که بزرگترین خودرو ساز داخلی و منطقه می باشد و تنها تکیه گاه برای بدست آوردن کار برای جوانان بیکار که با هزاران آرزو از مدارس و دانشگاهها فارغ التحصیل شده و با پر کردن فرم استخدام منتظر به راه می مانند تا شاید روزی کسی به سراغ آنان آمده و دعوت به کار شوند. در پی تغییرات مدیریت شرکت ایران خودرو در ده ۷۰ و با آمدن منوچهر غروی به این شرکت با استخدام هزاران نفر از کارگران بیکار و با ورود دهها نفر از فارغ التحصیلان دانشگاهی پایگاهی برای استخدام جوانان در آمد بطوریکه تعداد کارکنان این شرکت از ۶۰۰۰ نفر به بالای ۳۳۰۰۰ هزار نفر رسید غروی با با زسازی پیکان و افزایش تولید و از طرفی با آوردن مدل های مختلف پژو و ساخت آردی برای هزاران نفر مستقیا شغل ایجاد کرد. در بیرون از شرکت نیز با راه افتادن صنایع قطعه سازی میلیونها نفر به سر کار رفتند اما بعد از رفتن غروی و آمدن منطقی و رویکرد شرکت با مدیران صنایع مثل جهانگیری و ویسه به صنایع مونتاژ و دست کشیدن از حمایت تولیدات داخلی و بستن قراردادهای خارجی ترمز افزایش نیروی کار کشیده شد و آخرین تراژدی آن با حمایت مستقیم خاتمی با رده

سوال: انترناسیونالیسم به نظر چیست؟

جواب: اگر سلطه سرمایه داری در ونزولا برافکنده شود می تواند مارش بین المللی و پیروزمند جنبش سوسیالیستی هم در جهان بحرکت در آید. سرنوشت ونزولا به نحوی به کارگران و جوانان سراسر دنیا مربوط است. بهمین خاطر همبستگی بین المللی و بحث و گفتگوی سیاسی حول تحولات ونزولا اینقدر مهم است. نه فقط در ونزولا بلکه در بخشهای دیگر آمریکای لاتین جنب و جوش شورانگیزی وجود دارد و درباره ی سوسیالیسم بحث می شود. آمریکای لاتین مهر باطلی بر یاهو ی مروایان "پایان تاریخ" کوبیده است

وروز الوگزامبورگ حق داشت وقتی می گفت:

"سوسیالیسم یا بریت"

ما پیروز خواهیم شد!

خارج کردن پیکان با بیکارسازی میلیونها نفر به نمایش در آمد و اکنون با آمدن احمدی نژاد به سر کار و به کارگیری عارف نوروزی یک بنیادی ورشکسته و بدون تخصص مدیریتی نه تنها امید هزاران جوان جویای کار را بر باد داده بلکه امنیت شغلی هزاران نفر از نیروهای شاغل نیز به خطر افتاده است.

امروز افتخار مدیریت ایران خودرو کاهش نیرو است و علنا آن را با افتخار در همه جا جار می زنند مدیریت ایران خودرو و در راس آن عارف نوروزی امروز ترمزی برای ایجاد اشتغال در آمده است. آمارهای رسمی که از سوی مدیریت اعلام می شود و افتخار آن نیز ما ل عارف نوروزی است حکایت از ورشکستگی ترمز مدیریت نا کار آمد است. که دیر یا زود نتیجه آن روشن خواهد شد.

کارکو ۸۵/۱۰/۳۰

چرا آنها را اتویست می شمارند؟

مشاهده می شود. پس به این ترتیب ، اطلاع از سوسیالیسم تخیلی امکان می دهد که جریانات مسلکی دوران حاضر بهتر درک شوند ، تئوریهای ظاهراً جدید ولی در واقع کهنه ای که مرور و تجربه زمان آنها را رد کرده است ، بدرستی ارزیابی شوند. ثانیاً : ایدئولوگهای بورژوازی می کوشند تئوری و پراتیک سوسیالیسم را مخدوش و بد نام سازند. و با این هدف ، تاریخ افکار سوسیالیستی را تحریف و جعل می کنند. مدافعان سرمایه داری ضعیف ترین جوانب سوسیالیسم تخیلی را می گیرند و آنها را تحریف نموده و سپس با کمونیسیم علمی یکسان قلمداد می کنند. مثلاً تبلیغات بورژوازی غالباً کمونیستها را به تلاش در جهت استقرار انچنان نظامی متهم می کنند که در آن همه از لحاظ مسکن ، پوشاک ، خوراک ، مصرف ، سلیقه و تمایل برابر و همسان خواهند بود. در این جامعه گویا همه مانند مورچه

ها در جنگل ، فاقد شخصیت معین و یکسان خواهند بود. چنین تصویری درباره اعضای جامعه سوسیالیستی خیلی نادرست و اشتباه است. همانا در شرایط سوسیالیسم واقعی هر شخص برای رشد استعدادهای خود برای ابراز شخصیت خویش امکانات گسترده ای بدست می آورند. نخستین سوسیالیستها همانا در اینباره آرزو می کردند که دروغ و تهمت درباره نظام نو طرد گردد که هدف اصلی از این تهمت و دروغ بد نام و بی اعتبار کردن ایده های سوسیالیسم است. رابعاً : آشنایی با سوسیالیسم تخیلی کمک می کند که نه فقط رابطه میان آن و کمونیسیم علمی دیده شود ، بلکه تفاوتهای اصولی آنها نیز آشکار گردد. سوسیالیسم تخیلی - آرزو ، خیال است . کمونیسیم علمی - تئوری علمی است.

بهرنگ ۷۰۰۲ - ژانویه - ۲۲

گلهائی که نشکفته پرپر میشوند

آیا کسی به درد دل او گوش فراداد و از هوای دلش باخبر شد؟

رنجهایش چقدر سنگین مینمود و لاعلاج که اینگونه مرگ را بر زندگی ترجیح داد؟! ساعت ۹ و ۵ دقیقه روز شنبه هفتم

بهمن ماه، دختر ۲۴ ساله ای به نام «آرزو»، خود را از بالای پل حافظ به وسط خیابان در چهارراه کالج پرتاب کرد.

بر اساس این گزارش دختر جوان که به شدت از ناحیه کمر، کتف و پا آسیب دیده بود با حضور عوامل اورژانس ساعت ۹:۴۰ در حالی به یکی از بیمارستانهای تهران انتقال یافت که متأسفانه ازدحام جمعیت

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۴۶۱ ۳۱۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

ebmaster@fedayi.org

روابط عمومی

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مور پناهندگی

panahjo@fedayi.org